



همیشه متفاوت

✚ حمیدرضا شاه‌آبادی و آثارش از آن گزینه‌های متفاوت عرصه ادبیات داستانی و هنر این روزگار است.



حسام آبنوس

دبیر قفسه کتاب

در روزگاری که جنس تقلبی را رنگ می‌کنند و جای جنس اصلی به فروش می‌رسانند و ساختارهای پلتفرمی هم به این ماجرا کمک می‌کنند و هرکس در به‌کارگیری پلتفرم‌ها و ابزارهای مرتبط ماهرتر، بازاراش شلوغ‌تر، شخصیتی مانند حمیدرضا شاه‌آبادی را باید دریافت. نویسنده‌ای که حالا چندسالی است که از پنجاه سالگی رد شده ولی وقتی حرف از او می‌شود بسیاری از مخاطبان تجربه‌ای از او ندارند، البته در این ماجرا رسانه‌ها هم مقصر بودند و چهره‌ها و کسانی را برجسته کردند که شاید در آن اندازه حشاشان نبوده، ولی شاه‌آبادی به عنوان یک چهره قصه‌گو و نویسنده توانمند به اندازه کتاب‌هایش هم دیده نشده است.

حمیدرضا شاه‌آبادی را باید در محیط‌هایی دید که هیاهو در آن نیست. برای مثال وقتی به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان رفت و پروژه «رمان نوجوان امروز» را کلید زد تا برای مخاطب نوجوان متن خوب تولید کند، در خاطر کسی نماند حتی آن‌قدر عمر مدیریتش طولانی نبود که بتواند بهره‌چیزی که پایه گذاشته بود را بردارد. در مجموع هرچرافته سعی کرده کار کند و فقط تعهدش به متن و ادبیات را دنبال کند و کاری به هیاهو و سروصدا کردن نداشته است. حتی آثارش که جوایز ادبی برده را هم خیلی تبلیغ نمی‌کند و هر اتفاقی برای کتاب‌هایش افتاده محصول خود کتاب است و نویسنده دنبال شارژ خاصی برای آن‌ها نبوده است. شارژهایی که گاهی کسی را از فرش به عرش می‌برند ولی شاه‌آبادی خیلی دنبال این قبیل شارژها نبوده و ترجیح داده بنویسد و در خلوت، اندیشه‌اش را با آثارش گسترش دهد و مخاطب را بالا بیاورد.

کمتر کسی را می‌توان سراغ گرفت که مثلاً «دیلماج» را خوانده باشد و مبهوت قدرت قصه‌پردازی شاه‌آبادی نشده باشد، تا جایی که بسیاری گمان کرده‌اند بایک اثر تاریخی مستند روبه‌رو هستند در حالی که اینطور نیست و او رمان نوشته است. او اثری داستانی خلق کرده و به نوع داستان پایبند بوده است. این اتفاق درباره دیگر آثار شاه‌آبادی نیز صادق است و هرکسی که یک‌مرتبه یکی از آثارش را بخواند نمی‌تواند سراغ باقی آثارش نرود. برای همین اگر آثارش موفق است خودشان این موفقیت را رقم زده‌اند و حاشیه‌ها در فروش آثارش نقشی نداشته است در حالی که این روزها متداول است که با حواشی زمینه دیده شدن را فراهم کنند، این در صورتی است که به قول هوشنگ مرادی کرمانی تا یک جایی عوامل بیرونی می‌توانند در فروش نقش داشته باشند ولی در ادامه ادبیات است که اهمیت پیدا می‌کند و از نویسندگان باقی می‌ماند و حواشی در درازمدت فراموش می‌شود.

حالا حمیدرضا شاه‌آبادی در یک تنهایی پرهیاهو که اندیشه در آن میدان‌داراست برای ما و نسل‌های قبل و بعد ما نوشته و می‌توان با آن‌ها زندگی کرد. با آثارش زندگی کنید. ✚

ب بسم ا...

قفسه کتاب

ضمیمه کتاب و داستان روزنامه جام جم
سه‌شنبه ۱۲ اسفند ۹۹ • شماره ۱۱۰

مروری بر رمان «اعترافات غلامان» در کلاس آقای افراسیابی

همراه با امام مهربان



نجمه نیلی‌پور

روزنامه‌نگار

✚ آقابزرگ هروقت زیارت امام رضا(ع) قسمتش می‌شد غیرممکن بود که زیارت با تمام آداب و شرایط، از اذن دخول گرفته تا نماز یاسین و الرحمن بالای سر حضرت را به جانیاورد. آدابی که برای همه بچه‌هایش هم هجی کرده بود. اما از وقتی که کرونا آمد و حرم بسته شد، آقابزرگ هم یک غم سنگین آمد سر دلش؛ چرا؟ یکی از دلایلی این بود که دیگر نمی‌توانست زیارتش را با آداب انجام دهد. یک‌روز سر کلاس برخط انشاء، آقای افراسیابی گفت: «بچه‌ها به نظر شما کونا که آمد چه بدی‌ها و چه خوبی‌هایی داشت؟» احسان گفت: «آقا این که دیگه نمی‌تونیم وقتی می‌ریم برای خرید با دست‌های کثیف مون ساندویچ فلافل بخوریم خیلی بد شده.» احمد دست گرفت و گفت: «آقا یکی از خوبی‌هایش این بود که قدر رفت و آمدهایی که با اقوام داشتیم

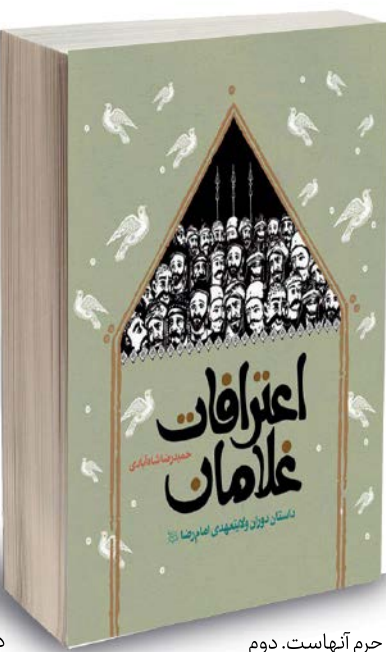
و همیشه سر رفتن به آنجا، با پدر و مادرمان می‌جنگیدیم رو بیشتر دونستیم.» آقای افراسیابی خندید و گفت: «آفرین احمد و احسان به نکات خوبی اشاره کردند. کمال تو بگو ببینم چی می‌خوای بگی؟» من میکرو فم را وصل کردم و گفتم: «آقا یکی از بدی‌هایی که داشت این بود که اولاً دیگر نمی‌شه بریم زیارت امام رضا، دوما این که اگه هم بریم نمی‌شه آداب زیارت رو به صورت کامل به جا بیاریم.» آقای افراسیابی گفت: «خب کمال جان حرفت را تا حدی قبول دارم. اما چرا تا حدی؟ اول این که خود ائمه معصومین می‌فرمایند قلب شما، حرم ماست. پس اگر واقعا ما محبین ائمه هستیم، نباید خیلی ناراحت باشیم، چون قلب همه ما، حرم آنهاست. دوم

این که درسته که زیارت آداب داره و اگه بتونیم آدایش رو به جا بیاریم خیلی ثواب داره، اما باید یاد بگیریم که تغییر شرایط همیشه هم بد نیست. حالا که نمی‌تونیم بریم زیر بقعه مطهر امام رضا فکر کنیم چه کارهای دیگه‌ای می‌تونیم انجام بدیم؟ مثلاً تا حالا لذت خوندن کتاب توی حرم رو چشیدید؟ من تجربه کردم و این لذت وقتی خیلی بیشتر می‌شه که به شناخت ما از امام رضا بیشتر کمک کنه. مثلاً کتاب «اعترافات غلامان» رو هیچ‌کدوم تون

خوندید تا حالا؟ خوب این طور که معلومه هیچ‌کس نخونده. آقا کمال تا هفته دیگه لطفاً شما این کتاب رو بخون و برای بچه‌ها بیا معرفی کن. خب ظاهراً وقت کلاس هم تمام شده. پس تا هفته بعد که آقا کمال معرفی کتاب رو برامون انجام می‌ده مراقب خودتون باشید.»

یک ربع به ۱۱ که کلاس‌ها تمام شد، لباس‌هایم را پوشیدم و رفتم به نزدیک‌ترین کتابفروشی مسیرم. کتاب اعترافات غلامان را خریدم و سریع خودم را به خانه رساندم و شروع کردم به خواندن تا بتوانم یک ارائه خوب و موفق برای هفته آینده تدارک ببینم. کتاب اعترافات غلامان که نوشته حمیدرضا شاه‌آبادی است، داستان دوران ولایتعهدی امام رضاست که انتشارات به‌نشر وابسته به آستان قدس رضوی چاپش کرده است. این کتاب این‌طور آغاز می‌شود: «ماسی نفر بودیم؛ سی‌گلام سیاه‌بسرهای تراشیده، سینه‌های ستبر و بازوهای پیچ در پیچ و در هم فرو رفته. ما سی‌گلام بودیم که بنا بود ثروتمند شویم. ثروتمندترین مردان مرو. قرار بود هر کدام ده کیسه طلا پادشاه بگیریم با ده پارچه آبادی از خاک حاصلخیز خراسان. ما سی‌گلام بودیم که قرار بود کمی بعد، هر کدام حداقل سی‌گلام داشته باشیم. ما سی‌گلام بودیم که بنا بود بی‌رحمانه محاکمه شویم. آن‌قدر شلاق بخوریم که پوست تن‌مان از گوشت‌مان جدا شود و خون قرمز رگ‌هایمان، رنگ تیره پوست‌مان را به سرخی برگرداند. قرار بود سرهایمان را جدا کنند و تن‌مان را بر سی‌داریست چوبی، کنار دروازه مرو بیاویزند و سرهایمان، همان سی‌سر تراشیده سیاه‌رنگ را که حلقه‌های آهنی از میان گوش‌هایشان گذشته بود، بر پشت شتری راه‌واری ببندند و روانه مدینه کنند.»

به نظرم تعلیق در معرفی این سی‌گلام در اول کتاب، آنچنان جذاب بود که هر خواننده‌ای را می‌تواند برای ادامه داستان تشویق کند، حتی اگر آن خواننده جزوی حوصله‌ترین‌ها باشد. متن کتاب با این‌که به متون قدیمی نزدیک است ولی دارای خوانشی دلنشین است اما داستان این سی‌گلام، داستان غلامانی است که امام رضا(ع) را همراهی می‌کنند بسیار خواندنی و دلنشین است و طبق قراری که در کلاس انشاء گذاشته‌ایم پایان داستان را خودتان باید بخوانید و قضاوتش کنید. ✚



آگهی دعوت مجمع عمومی فوق العاده نوبت سوم
شرکت تعاونی مسکن اندیشه و هنر چاپ قم
تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲
بدینوسیله از کلیه اعضای تعاونی دعوت به عمل می‌آید که جلسه مجمع عمومی مذکور رأس ساعت ۱۲ روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۴ با دستور جلسه ذیل در محل قم، جاده اصفهان، بلوار الغدیر، کوچه ۳۷ (نیک‌اندیش)، پروژه تعاونی مسکن اندیشه و هنر چاپ قم تشکیل می‌گردد، حضور بهم رسانید. ضمناً هر یک از اعضای جهت معرفی نماینده تام‌الاختیار وکیل خود به منظور حضور در جلسه فوق‌الذکر و اعمال رای می‌بایستی به اتفاق یکدیگر (عضو نماینده) حداکثر تا تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۳ در ساعات اداری به محل دفتر شرکت واقع در قم، جاده اصفهان، بلوار الغدیر، کوچه ۳۷ (نیک‌اندیش)، پروژه تعاونی مسکن اندیشه و هنر چاپ قم مراجعه تا پس از احراز هویت و تأیید و گالنامه، ورقه ورود به جلسه جهت نماینده عضو صادر شود. **دستور جلسه:** ❶ تمدید مدت فعالیت شرکت تعاونی موضوع ماده ۶ اساسنامه مصوب بر اساس مجوز صادره اداره کل محترم تعاون، کار استان قم ❷ حذف جمله «معرفی نامه از اتحادیه چاپخانه داران» موضوع بندب ماده ۱۲ اساسنامه

هیأت مدیره شرکت

کلیه مدارک (برگ سبز، سند کمپانی) **موتورسیکلت انژکتوری سیستم دینو تپ ۱۵۰** مدل ۱۳۹۸ رنگ مشکی تعداد سیلندر ۱ شماره موتور 0149NB5005851 شماره تنه NBYADAKFDK1D08225 شماره پلاک ۱۶۳۲۲ ایران ۱۳۸ به نام مهدی دریوز مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند برگ سبز کامیون کمپرسی بنز مدل ۱۳۵۸ رنگ نارنجی شماره پلاک ۸۸۷ ع ۳۹ ایران ۴۶ شماره موتور 10048099 شماره شاسی 14404304 به نام هاجر خداپرستی دهبه مفقود گردید و فاقد اعتبار است.

سند کارخانه پژو ۴۰۵ به رنگ نقره ای متالیک مدل ۱۳۸۹ به شماره پلاک ۲۲۴ ج ۴۴ ایران ۷۵ شماره شاسی NAAM11CA4BR466682 و شماره موتور 12489318570 به نام محبوبه شیرخانی با کد ملی ۳۱۱۱۴۷۷۹۹۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.